

افسانه‌ی قاجار

نویسنده:
حمزه سردادور

سرشناسه:	سردادور، حمزه ۱۲۷۵ - ۱۳۴۹.
عنوان و نام پدیدآور:	افسانه‌ی قاجار / نویسنده: حمزه سردادور
مشخصات نشر:	تهران: پر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری:	۵۷۶ ص.
شابک:	978-964-8007-81-7
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیبا
موضوع:	داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع:	داستان‌های تاریخی
رده بندی کنگره:	۱۳۹۴ الف ۷ / ۴۰۳ ر / ۱۳۹۴ ۸۰۹۵ PIR
رده بندی دیویی:	۸۱۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی:	۳۹۷۵۰۴۰

انتشارات پر

- نام کتاب: افسانه‌ی قاجار
- نویسنده: حمزه سردادور
- صفحه‌آرایی: منیر علیزاده
- نوبت چاپ: ۱۳۹۵
- تیراژ: ۵۰۰ نسخه
- قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۰۷-۸۱-۷ ISBN: 978-964-8007-81-7

آدرس: خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳
 تلفن: ۰۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۶۶۴۶۶۳۶۰

سخن ناشر

حمزه سردادور از پاورقی‌نویسان قدیمی ایرانی است که رمان‌های تاریخی فراوانی از وی در چند دهه‌ی اخیر به بازار کتاب راه یافته است و تجدید چاپ‌های متعدد این آثار نشانگر محبوبیت و عامه‌پسندی آن‌ها است. سردادور در سال ۱۲۷۵ هجری شمسی در تبریز به دنیا آمد، وی تحصیلات خود را در مدرسه اقبال که به نام مدرسه روسی شهرت یافته بود به پایان رساند. او چون به زبان روسی تسلط کافی داشت به استخدام بانک استقراض روس درآمد و عازم اصفهان گردید. از طرفی مرحوم سید ضیاءالدین طباطبایی که روزنامه معتبر و پرطرفدار «رعد» را منتشر می‌نمود، از حاکم اصفهان تقاضای یک خبرنگار و نماینده را نمود که حمزه سردادور را به وی معرفی نمودند و از همین زمان بود که وی همکاری خود را با مطبوعات آغاز کرد.

استاد حمزه سردادور اولین اثر خود را که ترجمه‌ای از مستشرق معروف روس «بارتولد» بود به نام جغرافیای تاریخی منتشر نمود که با استقبال بسیار روبرو گردید و از آن زمان همکاری خود با مطبوعات را ادامه داد و مقالات و ترجمه‌های بسیاری را منتشر کرد.

از دهه بیست تا اواخر دهه چهل در مجله «اطلاعات هفتگی» پاورقی نوشت و از عوامل جذابیت و فروش آن مجله، یکی نیز داستان‌های پرآب‌وتاب سردادور بود که پس از پایان چاپ آن‌ها در مجله، به شکل کتاب نیز در اختیار مخاطبین قرار می‌گرفت. بیش از پانزده داستان بلند به رشته تحریر درآورد که ابتدا در مطبوعات

منتشر شد و بعد بسیاری از آنان به صورت کتاب انتشار یافت که با استقبال فراوان روبرو شد.

برخی از این آثار عبارتند از: زندانی قلعه قهقه، از صید ماهی تا پادشاهی، در پس پرده، مه‌لقا، آزاد زنان، کیمیاگران، دختر قهرمان، افسانه‌ی قاجار، بانوی سربدار و..

وی در داستان‌سرایی بسیار چیره دست بود و بسیار زیبا با کلمات بازی می‌کرد و داستانی را خلق می‌نمود. از خصوصیات فردی وی می‌توان به مهربانی، پاکی و خوش‌قلبی اشاره کرد. سرانجام مرحوم استاد حمزه سردادور در تاریخ ۱۳۴۹/۱۱/۲۰ در سن ۷۴ سالگی درگذشت.

کتاب حاضر رمانی تاریخی از «حمزه سردادور» است که در آن ماجرای زندگی دختری با نام «افسانه»، شاهدختی در دوره‌ی قاجاریه که همیشه ناشناس ماند، روایت می‌شود. در دل این داستان، وقایع تاریخی آن دوره، چون مرگ فتحعلی‌شاه قاجار؛ انتخاب ولیعهد؛ عشق ولیعهد به افسانه؛ چگونگی و علل ملاقات امیرکبیر با افسانه؛ ازدواج افسانه با «امیراصلان خان»، پسر «سالارخان» حاکم شهر خراسان در آن دوره؛ توطئه علیه امیرکبیر؛ چگونگی سقوط شهر مشهد و مرگ افسانه، مورد توجه قرار گرفته و خواننده علاوه بر خواندن رمانی جذاب و واقعی، تکه‌ای از تاریخ این مرز و بوم را نیز از دیدگان می‌گذراند.

روزگار است آن که گه عزت دهد گه خوار دارد چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد
قائم مقام فراهانی

راستی عجب عالمی است که آدمی با تمام قدرت تسلطی که بر موجودات - از جاندار و بی جان دارد، خود و سر نوشتش بازیچه دست روزگار است. روزگار هم که به حق «بازیگر و کج رفتارش» خوانده‌اند، مدار درستی در کار خود ندارد. معلوم نیست چرا یکی را بی دلیل از فقر و ذلت به دولت و عزت می‌رساند و دیگری را بی حساب و کتاب از بلندی به پستی می‌کشانند و خوار و ذلیل می‌گرداند. از چیست که یکی را از گرسنگی در تب و تاب انداخته و دیگری را از ثقل معده دچار التهاب ساخته. چرا عاشق بی مهر و وفا از عشق دلارام برخوردار و دست در گردن یار دارد ولی دل‌باخته با صدق و صفا از جفای دلدار بی‌قرار است و اشک غم از دیده می‌بارد؟

یک جا می‌نگرید که سرباز جانبازی در میدان گرم جنگ هدف هزاران تیر بلا می‌شود و از زیر باران گلوله جان به در می‌برد ولی سردار فراری در بستری نرم قضا گیر می‌شود و ناگاه هدف تیر می‌شود. یک جا هم می‌بینید که بیمار توانگر از اشتباه طبیب تباه، و خسته و گدا بدون حکیم و دوا شفا می‌یابد.

رفتار روزگار با همه مردمان یکسان نیست و چون نیک بنگرید، می‌بینید که این دنیا برای جمعی روضه رضوان و بهشت برین و برای خلقی جهنم سوزان و دوزخ آتشین است. گروهی هم در این برزخ حیران و سرگردان و شب و روز نگران که آیا روزگار هوسباز چه سازی برای آنان خواهد نواخت و که را کجا خواهد انداخت.

بعضی بر این عقیده‌اند که این همه اضداد و بیداد از خود آدمیزاد است برخی هم بر این پندارند که همه را دست روزگار به بار آورده است. حل این معما کار ما نیست آنچه مسلم است هر کسی در عمر خود داستان‌هایی از پستی و بلندی روزگار دیده و خوانده و شنیده است ولی در میان هزاران قصه‌ای که از این قبیل در جهان و خاصه کشور ما روی داده، شاید هیچ‌یک عجیب‌تر از آن نباشد که روزگار بیدادگر در حق دو نوزاد روا داشت و یادگاری از هوسبازی در تاریخ گذاشت که تا جهان پایدار است، مایه عبرت و حیرت آدمیان خواهد بود.